

جنگ‌های چهارساله ایلات شاهسون و شقاقی با عثمانی‌ها

ابن خلدون می‌نویسد:

... بادیه‌نشینان به سبب جدایی از اجتماعات بزرگ و تنها بسر بردن در نواحی دورافتاده، و دور بودن از نیروهای محافظ و نگهبان و نداشتن باره‌ها و دروازه‌ها، به خودی خود عهده‌دار دفاع از جان و مال خویش‌اند و آن را به دیگری واگذار نمی‌کنند ... و اگر از خارج دشمنانی بخواهند به سرزمین آنان فرود آیند و محل آنان را قبضه کنند، علاوه بر نگهبانان قبیله، دلاوران و جوانانی که در میان قبیله به جنگ‌آوری و دلیری معروفند و همواره دفاع از قبیله بر عهده آنانست، به دفاع برمی‌خیزند ... (مقدمه ابن خلدون - ج ۱، ص ۲۳۵ - ۲۴۰) حال به بینیم بادیه‌نشینان آذربایجان چگونه از سرزمین خود دفاع کرده‌اند.

محاربه عبدالرحمن پاشا با عشایر شاهسون و شقاقی و قتال متعینان روافض اردبیل

عاصم افندی مشهور به کوچک چلبی زاده، با عنوان فوق، سخن را چنین آغاز می‌کند: درون دایره خطه آذربایجانده اتخاذ مأوی و مکان ایدن عشایردن شاهسون و شقاقی و بعض معظمتات قبایل هنوز ربقه اطاعته داخل اولمیوب اکثر اوقاتده فتح و تسخیری میسراولان بلاد و قرایه تجاوز و تعدی و قهر و تدمیر لرینی مقتضی نیچه اموره تصدی ایتملریله، مزبورلرین شروشور لرینی ازاله عهده سیف و سنان

جان‌ستانه حواله قلمغی اقتضا اتیمیشکن، عشایر مزبورنین و فرت و کثرت و سخت جانلق و جلادت ایله شهر تلی سببیه، تأدیب و گوشماللری کلیتلی عسکر تعیین و ارسال قلمسنه موقوف اولدیغندن ناشی، بیرآز مدت مرقوملرین تدبیر و تدمیر لرنده ضروری اهمال اولنمشیدی ...

گرچه در این نوشته مقدار کمی لغات ترکی بکار رفته، با این حال آنرا (به فارسی) نقل نموده، ترجمه بقیه مطالب را ادامه می‌دهد.

عشایر شاهسون و شقاقی و بعضی قبایل معظم که در درون خطه آذربایجان مسکن و مأوی گزیده‌اند، هنوز به اطاعت عثمانیان درنیامده و اکثر اوقات به شهرها و قصبات تسخیر شده تعدی و تجاوز نموده و متصدی امور و اعمال دیگر می‌شوند که ازاله شر آنها از عهده سیف و سنان بر می‌آید. ولی کثرت و وفرت عشایر مزبور و شهرت سخت‌جانی و جلادت آنان سبب شده است که برای تأدیب آن عده، سپاه کلی تجهیز و تعیین شود. بدین ملاحظات و برحسب ضرورت، در تدبیر و تدمیر نامبردگان مدتی اهمال و احتراز معمول گردیده بود.

با کسب پیروزی در آذربایجان و حصول مقصود، به منظور گوشمال طوایف مذکور، سرعسکر تبریز عبدالله پاشا قوای تحت فرماندهی خود و نیروهای محلی (لوندات) والی آناتولی وزیر علی‌پاشا و سایر ینی‌چریان را به اتفاق لشکر تاتار که مجموعاً از ۲۰۰۰۰ نفر تجاوز می‌کرد، به فرماندهی فرزندش عبدالرحمن پاشا به اردبیل فرستاد. ستون اعزامی روز ششم رمضان ۱۱۳۸ هـ. به اردبیل وارد و روز نهم رمضان از ناحیه ارش گذشته در کنار دره‌ای با طلیعه سپاه دشمن مواجه شدند. عشایر پیاده و سوار که متجاوز از چهل هزار نفر بودند، چون گراز تیزدندان به سپاه عثمانیان تاختند و ساعتها در دامنه کوه پیکار دلیرانه انجام گرفت، به واسطه رسیدن سواره‌نظام دیگر عثمانیان، شاهسون‌ها به سه دسته تقسیم شده تا فراز کوه فرار کردند. قوای عبدالرحمن پاشا به تعقیب آنان پرداخته تا قزل آغاج که محل استقرار خیمه‌های آنان بود، پیش رفتند. فراریان از قزل آغاج به دشت مغان نقل مکان کردند. به منظور ریشه‌کن ساختن عشایر مذکور، قوا به یورش ادامه داده در منزل پنجم به محل و مسکن آنان که باندازه چهارساعت راهپیمایی وسعت داشت، رسیدند. عشایر شقاقی در فاصله دوساعتی محل مزبور خیمه زده بودند، به محض اطلاع از حمله عثمانیان و تاتاران، نفوس و عیال و

اموال منقول خود را به مواشی موجود در اوبه‌های شاهسون‌ها حمل نموده پا به فرار نهادند و به جنگل‌های قره‌آغاج پناه بردند. عیال و اطفال گروه مکروه، شکار لشکر تاتار شد و اموال و اشیاء کسانی که به جانب شهر سالیان در کرانه کور فرار می‌کردند، نصیب سربازان اهل ایمان (عثمانی و تاتار) گردید و بدین اندازه غنیمت و نصرت قناعت نموده روز ۱۷ رمضان سال ۱۱۳۸ ه. به اردبیل رهسپار شدند. چون عده‌ای از اهالی قراء اردبیل علم عصیان برافراشته سوباشی را اعدام، و در اردبیل نیز مردم مسلحانه با طبل و کرنا ملعنت و فساد ایجاد کرده بودند، بدین سبب بیست نفر از پیشوایان و اشخاص معتبر اردبیل به قید و بند آمده و اعدام شدند. در ناحیه گرمروود نیز اهالی چند قریه، عده‌ای از اتباع محمدآقا کتخدای سرعسکر را کشته بودند، رجال بدفعال قراء مزبور کلاً به جزای خودشان رسیدند.» (چلبی زاده ۳۸۰ - ۳۸۳)

حمله شاهسون‌ها به اهر، جنگ با عثمانیان در دشت مغان

چلبی زاده واقعه‌نویس رسمی باب عالی، در تاریخ خود آورده: از میان عشایر و ایلات مسکون در بیلاق‌ها و قشلاق‌های آذربایجان که هنوز گردن به اطاعت ننهادند، طایفه مشهور شاهسون به واسطه کثرت نفرات و تجهیزات، نسبت به دیگر قبایل ملعنت و مضرت بیشتری ابراز می‌دارند، اخیراً با دیگر ایلات اتفاق و اتحاد نموده در بین اهالی اطراف القای تخم ضرر و فساد کرده و می‌کنند.

جمع کثیری از آنان در نواحی قره‌داغ به شهر اهر که در فاصله شانزده ساعته تبریز قرار دارد، چون بلای سیاه نازل شده، مزارع رعایائی را که متابعت آنان نمی‌کنند غارت، و اشیاء و اموال منقول رعایا را تصاحب نمودند. این خبر چون به سرعسکر وزیر علی‌پاشا در تبریز رسید، بدون فوت وقت پانزده هزار قشون عثمانی را با مختصر توشه دوسه روزه فتراک بند نموده سریعاً بدان صوب گسیل داشت به پیش‌بینی اینکه شاهسون‌ها در مواضع صعب‌الوصول و سوق‌الجیشی جای نگیرند.

قوای اعزامی در خلال ماه ذی‌حجه ۱۱۳۹ ه. به اهر وارد شدند. ملاعین و متجاوزین مزبور چون از ورود سپاه نصرت‌پناه آگاهی یافتند بار و بنه خود را بسته عقب‌نشینی کردند. سپاهیان به تعقیب فراریان پرداخته، چند کوچ آنها را در گذر گردنه چکبر به هلاکت رسانیده اموالشان را ضبط کردند. شاهسون‌های متواری به دشت مغان پناه برده، از جایی که قبلاً کوپرولوزاده عبدالرحمن پاشا با آنان پیکار کرده بود گذشتند و در

مسافت ۴ ساعت دورتر قرار گرفتند. سپاهیان اسلام (عثمانیان) بدنبال آنان به دشت سرازیر شدند، رزمندگان شاهسون اوبه‌ها و رعایا را ترک کرده به ساحل دریا و جنگل‌ها پناه بردند و در بعضی قلاع کوهستانی جای گرفتند. ولی قوای علی پاشا از پی کرد اشقیا دست برنداشتند. از رؤسای آنان: جعفرسلطان، میرصاحب سلطان، عسکرسلطان، اسکندرسلطان، بیژن سلطان، و از ریش‌سفیدان سفید دشت: شیخی بیک، ریش‌سفید گوهر سلیمان بیک، محمدامین کلانتر اوجرود، سرخاب بیک ریش‌سفید مرانکوه، همگی فرار کرده در دژهای کوهستانی متحصن شدند. از محل و مکان‌های ممکن الوصول شاهسون‌ها قریب به پنجهزار «اوبا» به شرح زیر:

اوبا	۷۰۰	از عشیره شاهسون
اوبا	۲۰۰۰	از عشیره تكله
اوبا	۵۰۰	از عشیره دلاقرده
اوبا	۳۰۰	از عشیره چندروز
اوبا	۴۰۰	از عشیره یوربور
اوبا	۶۰۰	از عشیره حاجی اسحاقلو
اوبا	۲۰۰	از عشیره صابونچی

تاراج شد و اموالشان به غارت رفت و عیال و اطفالشان اسیر گشت. ضمناً در حدود ۲۰۰۰ نفر به قتل رسیده و ۶۰۰ نفر دستگیر شدند. سپاه منصور بعد از این ظفر به تبریز مراجعت و در غره محرم ۱۱۴۰ هـ. خبر مسرت‌بخش آن به آستانه سعادت اعلام و به مضمون: «سالی که نکوست از بهارش پیداست» این پیروزی را طلیعه سعادت و میمنت دانستند.» (چلبی‌زاده، ص ۴۸۴ - ۴۸۶)

عزل وزیر علی‌پاشا از سرعسکری تبریز،

احضار اعوان و انصارش به استانبول

کتخدای وزیر علی‌پاشا و اتباع او، با سوءاستفاده از میل و مساعده سرعسکر تبریز، هر یک از املاک اختصاصی و اقطاعی تحصیل مال فراوان نموده، تندباد ظلم و فساد آنان خرمن رعایای آن سامان را پریشان کرده و آوازه‌اش به استانبول رسیده بود. برای تفتیش

حقیقت، کتخدا و کاتب دیوان و چند نفر از خواص سرعسکر به مرکز احضار، و با نصب یوسف پاشا محافظ اردبیل به مقام سرعسکری تبریز، وزیر علی پاشا را هم به شهر زور منتقل کردند. تصدی امور اردبیل هم به زین العابدین پاشا مفوض شد. (چلبی زاده ص ۵۶۶) ۲۷ ذی قعدة ۱۱۴۰ هجری قمری.

ظهور اسمعیل قلندر و محاربه وی با حاکم خلخال محمدقلی پاشا

چلبی زاده - مبحث بالا را چنین به قلم آورده‌اند:

اسمعیل قلندر نامی در منطقه گیلان با ادعای شاهزادگی، چهار هزار نفر از اجامر و اوباش ایل‌های: شاهسون، روشن، شقاقی راگرد آورده، به سرپرستی کریم‌بیک آنان را به مقاتله و مجادله محمدقلی پاشا حاکم عثمانی خلخال فرستاد. در حین حرکت حاکم قصبه مزبور، قلندر بد اختر به ایلات فوق ملحق شد و برگرمود استیلا یافت. پاشای خلخال با وجود کمبود نفرات نیرویش را به پیشتاز آنها فرستاده و در اثنای راه با جنگ و جدال چهار ساعته، هشتصد نفر از مهاجمین را به هلاکت رسانید. سپس نیروهای امدادی از جانب سرعسکر تبریز نیز در نزدیکی خلخال در دهکده کیوه (کیوی) به قوای محمدقلی پاشا پیوستند. پاشای نامبرده با نیروهای خودی و امدادی به محل استقرار عشایر شاهسون و شقاقی و قزلباشان اسمعیل قلندر یورش برد که در درّهای کوهستانی ماسوله تحصن و تمرکز یافته بودند. در این پیکار، کریم‌بیک شاهسون و طهمورث نامی از سران معروف ایل مزبور باتفاق شاه‌بنده یوزباشی از معارف و اکابر عشیرت شقاقی با چند صدنفر دیگر سر به بالین هلاکت نهادند. قلندر اسمعیل و جمعیت پریشانش خیمه و اثقال را رها کرده و به جانب ماسوله فرار کردند. سیصدنفر اشتر و چهارصد رأس استر با سایر مواشی و اموال به اغتنام عثمانیان درآمد. ذی حجه ۱۱۴۰ ه.ق. (چلبی زاده: ص ۵۷۶ - ۵۷۹)

محاصره اردبیل به وسیله عبدالرزاق بیک شاهسون و حمله اسمعیل قلندر به خلخال و اردبیل

بیان حادثه بنابه نگارش چلبی زاده:

در زمانی که محافظت اردبیل به یوسف پاشا محول شده بود، عبدالرزاق بیک حاکم سابق صفوی در قره‌داغ، با ابراز اطاعت به دولت عثمانی، از جانب سرعسکر عبدالله پاشا به مقام میرمیرانی سرافراز و با ابقاء در حکومت قره‌داغ اعزاز شده بود، چند ماه پیش خبث ضمیرش ظاهر شد. ایشان با کشتن بیش از دویست نفر خدمتگزاران دولت علیه، مطالبات کثیره والی تبریز را تضييع نموده با افراستن علم عصیان شاهسون‌ها و سایر ایلات را زیرلوی نکت‌بار خود درآورده بود، والی تبریز علی‌پاشا، بلوکباشی خود را با عده‌ای نیرو به جانب اردبیل فرستاد تا امدادگر یوسف پاشا باشند. ولی قوای اعزامی در قرب و جوار اردبیل با ۷ و ۸ هزار رافضی بدتبار مصادف گشته و بدون مقاومت به تبریز مراجعت کردند. در همین اوان و ایام، محمداقا بلوکباشی صدراعظم باقورچیان مربوطه فرمان نقل و انتقال عبدالله پاشا را به تبریز آورده بود و زین‌العابدین پاشا محافظ جدید اردبیل نیز در تبریز بسر می‌برد. با آمدن یوسف پاشا (جانشین عبدالله پاشا) به تبریز، زین‌العابدین پاشا با کتخدایش «یحیی کتخدا» و جمیع لوندات و جوقة‌داران و غیره به اردبیل رهسپار شدند. در جریان این نقل و انتقالات، عبدالرزاق بیک و خان مغان صفی قلیخان با ۱۰/۰۰۰/ شاهسون‌لو به اردبیل حمله بردند.

مدتها قبل، به واسطه حمله ناگهانی اسمعیل قلندر^۱ و اشارش به لاهیجان، حاکم آن شهر به مازندران متواری شده بود. پس از اینکه او لشکر فراهم کرد و به لاهیجان آمد. قلندر و هوادارانش پریشان و گریزان به جانب قزوین و حوالی تبریز شتافتند و با جمع‌آوری سپاه فراوانی از قزلباشان، به حومه شفت، رود، قوم که در ضبط روسها بود حمله بردند و با تاراج اموال مردم آن حوالی به گیلان برگشتند. آنگاه که قشون روسیه بدو تاختند فرار کرده با ایلات مفسد شاهسون و شقاقی متحد و متفق شدند و به خلخال و اردبیل هجوم آوردند.

وزیر علی پاشا چهارصد لوند سبکبار را به امداد محمداقلی پاشا حاکم خلخال فرستاد. قبل از وصول قوای امدادی، ملحد مذکور با چندین هزار اشرار شبانه خلخال را به تصرف درآورد. محمداقلی پاشا به طریقی فرار کرده در مرز گرمرود در محلی به نام مشکول با نیروهای اعزامی از تبریز ملاقات، و ارسال قوای کلی را درخواست و ابرام کردند. علی پاشا این بار شخصاً پنج، شش هزار نفر رزمنده برگزیده را تجهیز کرد و به تعقیب قلندر شتافت. در پیکار خلخال قلندر راه هزیمت پیمود. سرعسکر علی پاشا برای محافظت اردبیل، پاشازاده رستم بیک را مأمور نموده، خود به تبریز برگشت.

در روز پنجم ورود علی‌پاشا به تبریز، عبدالرزاق بیک با ایلات شاه‌سون و سپاه فراوان، اردبیل را به دست آورد و در باغچه شاهی مستقر شد. اکثر اهالی اردبیل نیز به هواداری عبدالرزاق برخاستند. پاشا زاده رستم‌بیک محصور بودن خود را به علی‌پاشا اخبار نمود، ایشان نیز بیقلی یوسف را بلوک‌باشی بیش از سه هزار نفر لوند و ینی‌چری و سردن گچدی نموده به کمک محاصره‌شدگان اردبیل فرستاد. محاصره ۱۴ روز ادامه پیدا کرد، رزمندگان عثمانی به واسطه کمبود تدارکات و مواد غذایی قطع امید و حیات نموده آماده شهادت شدند. در پانزدهمین روز محاصره که مطابق با هشتم محرم ۱۱۴۱ هجری قمری بود، به اعانت و امداد قوای وارده از تبریز، خط محاصره را شکسته و در درون شهر به پیکار سخت پرداختند، شاهسون‌های عبدالرزاق بیک شکست خورده به سوی قره‌داغ فرار کردند. نیروهای عثمانی آنان را تا گردنه محمدبیک دنبال کرده سپس به اردبیل مراجعت نمودند. آنان که در زمان محاصره قولاً و فعلاً شیطنت و اهانت نشان داده بودند، به جزا رسیدند.

ده روز پس از این پیروزی، هواداران در بدر اسمعیل قلندر به اردوی عبدالرزاق بیک پیوستند و بالاتفاق با عشایر شاه‌سون، مغاللو، قلوبیجان، تله‌تکنه مشتمل بر بیش از ۲۰,۰۰۰ اوباش، به شهر اردبیل تاختند. قوای رستم‌بیک و ینی‌چریان بیقلی یوسف ضربه سنگین بدانان زده چهارهزار از مهاجمین را معدوم و اسلحه و احشام‌شان را غنیمت گرفتند. علم و کرنا و سایر اسباب سپاهی قلندر و عبدالرزاق بیک به دست عثمانیان افتاد.

در قره‌داغ نیز کاظم سلطان بی‌ایمان با ۸۰۰۰ نفر ایلات سوار، قذعلم کرده و شرارتها می‌کرد. رستم‌بیک و قوچ‌علی پاشا به اتفاق محمدامین خان حاکم عثمانی قره‌داغ، به دفع آنان مأموریت یافتند و در یک مجادله سخت در مقابل قلعه جوسین* قوای کاظم سلطان را مجبور به فرار کردند. به پاداش این خدمات، بیگلربیگی قیصریه با ۲۵۰۰ غروش از خزانه عامره به رستم‌بیک، و سنجاق قبان به قوچ‌علی پاشا اعطا گردید. (چلبی‌زاده، ص ۵۸۴، ۵۸۸)

* قلعه جوسین، یکی از قلاع معروف آذربایجان بوده که اوزون حسن فتح آنجا را با سایر دژهای آذربایجان مانند: قلعه النجق، ماکو، چهریق، گورچین قلعه، طی نامه فارسی صفر ۸۷۳ ه. به سلطان بایزید دوم اعلام کرده است (منشآت دوران فاتح. ص ۲۱). در تاریخ دیار بکر به جوشین ثبت شده است.

ظفریافتن والی دیار بکر ابراهیم پاشا به

عشیرت شقاقی در ناحیه مشکین

عنوانیست از چلبی زاده به ترتیب و توضیح زیرین:

شهزاده مزور اسمعیل و سردار ارباب نفاق عبدالرزاق شاهسون، با بعضی ایلات و احشامات اتفاق و اتحاد نموده بطوریکه پیشتر مرقوم افتاد، شهرها را اشغال و به حوالی تبریز و اردبیل دستبرد می زدند. تجمع و احتشاد آنان، سرعسکر تبریز را بر آن داشت که تکثیر لشکر نماید و به دفع آنان پردازد. بنابراین، نخست خان شیروان سرخای خان، والی دیاربکر کرد ابراهیم پاشا بیگلربیگی اردلان خانه محمدپاشا با قوای کامل حرکت کردند، سپس والیان گنجه و تغلیس و وان با کتخدایان و عساکر مربوطه به صوب تبریز مأموریت یافتند. پیش از همه والی دیاربکر به تبریز واصل، با کسب اطلاع از یکی دوبار حمله و هزیمت قلندر اسمعیل و عبدالرزاق بیک در اردبیل، و تحصیل یقین از تجهیز قوای دوباره آنان و قصد یورش بدان سامان، نیروهای مصطفی پاشا والی جدید تبریز را با قوای والی، وزیر علی پاشا به سپاه خود ملحق نموده چون قضای ناگهانی به محل تجمع شاهسونها شتافت. آن ملاعین بی دین در قبال موحدین تاب مقاومت در خود ندیده، قبل از وصول کرد ابراهیم پاشا به سه گروه منقسم و متواری شدند. عساکر ظفر رهبر عثمانی آنان را تا مشکین از ملحقات قراداغ پی گیری نموده در انتها با گروه عشیرت شقاقی برخورد کردند. هزارخانه از اموال و اشیاء آنان تاراج شد، نسوان و اطفالشان را غنیمت گرفته اکثر مردانش را کشتند. چون در دشت مغان امکان جولان مشکل بوده و تدارک زاد و ذخیره مقدور نمی بود، بدین اندازه نصرت قناعت نموده مسرور و منصور به تبریز برگشتند. اواخر ربیع الاول ۱۱۴۱ هـ. (چلبی زاده ص ۵۹۵ - ۵۹۶)

نبرد نهائی عثمانیان با شاهسونها در دشت مغان

نیروهای عثمانی موجود در آذربایجان، نتوانستند از قیام و مبارزه چهارساله و مستمر شاهسونها جلوگیری نمایند. سرانجام برای از بین بردن آنان، از شهرهای گنجه، تغلیس، وان، دیاربکر، شیروان، اردلان، سیواس نیروهای مکمل گردآورده و با غافلگیر کردن ایلات مزبور در موقع مراجعت از بیلاقهای منطقه شماخی، قدرت نظامی و دفاعی آنان را تارومار کردند.

چلبی زاده در توصیف این ماجرا، پس از بیان مبارزات شاهسون‌ها و سرسختی سران آنها، چنین قلمفرسائی می‌کند:

برای رفع شر عبدالرزاق شاهسون و ایلات او، سرخای خان از شیروان و کرد ابراهیم پاشا از دیار بکر، محافظان و ینی‌چریان گنجه و تفلیس و وان، محافظ و متصرف اردلان خانه محمدپاشا، متصرف مکرری فرخ پاشا، با عساکر و طوایف وافر به تبریز وارد، و برای اجرای مأموریت در اختیار وزیر مصطفی پاشا قرار گرفتند.

بعد از یورش نیروهای وارده از دیار بکر به مشکین‌شهر و ایلات شقاقی، مصطفی پاشا با دریافت خبر وصول خانه محمدپاشا از اردلان به حومه تبریز، قوای او را به حوالی گرمروود و اطراف مراغه گسیل داشت، جایی که عده‌ای از قزلباشان به فرماندهی علی سلطان دنبلی و جعفرخان و منصورخان اظهار ملعنّت کرده و به مخالفت عثمانیان برخاسته بودند، پاشای مزبور به سر آنان تاخت، علی سلطان را دستگیر و جمعیتش را پریشان کرد. پس از کشتن جعفرخان و منصورخان، عشایر ابدال بیگلی، افشار، مقدم را که در معیت ملاعین مزبور (منصورخان و جعفرخان) بودند گمنام و بی‌نشان ساخت. علی سلطان دنبلی را همراه خود به تبریز آورد. مصطفی پاشا علی سلطان را حضوراً به اشد شکنجه و عذاب جزا داد.

شاهسون‌ها در حوالی شماخی بیلاق کرده بودند. سرخای خان حاکم شیروان می‌توانست با بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر افراد مسلح و جنگاور داغستان، به فاصله سه‌روز بر سر آنان تاخته و بکلی نابودشان نماید، ولی ملاحظات سیاسی و رعایت مواد و مفهوم قرارداد صلح با دولت روسیه، دخول به محدوده مزبور را امکان‌پذیر نمی‌ساخت. بدین سبب مدت ۲۹ روز تحمل نموده به تحقیق و تجسس پرداختند. جاسوسان خبر آوردند که ایلات مزبور در محلی به نام اونکوره توقف موقت کرده و قصد حرکت دارند. وزیر مصطفی پاشا سپاه بیکران و طوایف فراوان را فوراً به فرماندهی کرد ابراهیم پاشا و متصرف اردلان خانه محمدپاشا بدان سوی فرستاد. جاسوسان حرکت ایلات را از اوچ تپه به یدی تپه، و وصول آنان به ساحل رودخانه بلهار^۲ را بعداً گزارش کردند. نیروهای عثمانی در فاصله ۴ ساعتی محل نزول ایلات استقرار یافته و منتظر فرمان حمله بودند. در مرحله بعدی شاهسون‌ها به منطقه تحت تصرف عثمانی‌ها رسیده و کاملاً قابل شکار بودند. ولی در اینجا مسئله سیاسی دیگری پیش آمد و مانع حمله قوا به ایلات شد. در میان ایلات عده‌ای از اهالی مکراندیش و ملعنّت شعار روسیه در نشست و برخاست و

کوچ ایلات شرکت کرده بودند، حمله و تیراندازی به شاهسون‌ها باعث می‌شد که عده‌ای از اتباع روسیه هم به هلاکت برسند و این مسئله برای صلح اخیر دولت‌های عثمانی و روسیه خلل وارد می‌کرد. بدین سبب چند روز دیگر نیروها در کمین نشستند. اتباع روسی تعهد و تقبل کرده بودند که در مقابل دریافت یک سوم از دارائی‌های شاهسون‌ها، اموال و ائقال، اولاد و عیال و احشام آنها را به طرف قصبه سالیان حمل و نقل نمایند. بدین منظور شب هنگام به کنار نهر کور کوچ کردند. از روز بعد به مدت ۱۰، ۱۲ روز به وسیله چهل، پنجاه زورقچه، محمولات را از معبر مذکور گذرانیده به نزدیک قلعه‌ای که در دشت مغان بنا نهاده بودند، انتقال دادند.

پس از اینکه منافع روس‌ها تأمین و از محلی به نام «بغیان» بدان سوی کور عبور نموده وارد محدوده خاک روسیه شدند، سپاه بی‌شمار عثمانی با اطمینان خاطر از کمین در آمده با حمله سریع و مرگبار، علاوه بر نگهبانان قلعه موردنظر، رجال بی‌حد و بی‌قیاس کنار نهر کور را قتل و اعدام نموده عیال و اطفال، اموال و مواشی‌شان را با غنایم فراوان به غنیمت گرفتند و روز ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۱۴۱ هـ. منصور و شادکام به محل تلافی رودکور با ارس (جواد) آمدند. در محل اخیر سه هزار خانوار از طوایف ایناللو (در اصل انباللو) از جمعیت شاهسونلو جدا شده و درخواست امان کردند. برای تنظیم حال و تأمین بال آنان، سپاه سه روز در آنجا توقف نمود. در همان اثنا، حاکم سابق الذکر قره‌داغ عبدالرزاق و میرزا علی‌بیک و حسین‌بیک ایناللو با ۱۵ نفر پیرمردان ایلات، کفن بر گردن عرض اطاعت نمودند. ابراهیم‌پاشا با اخذ گروگان از شاهسونلو، عبدالرزاق را به تبریز آورد و به مصطفی‌پاشا تحویل داد. بدین ترتیب، فتنه و فساد گروه انبوه و دشمن مکروه شاهسونلو بکلی زایل، و پیام مسرت‌بخش نابودی غائله عبدالرزاق و دفع شقاوت چندین ساله وی، به استانبول گزارش گردید. از طرف باب عالی به فرماندهان جنگ خنجر و شمشیر مرصع و خلعت فاخره پاداش داده شد. (چلبی‌زاده، ص ۶۰۵ - ۶۰۸)

در تاریخ چلبی‌زاده، دو فقره فرمان امپراتوری عثمانی درباره اسرای ایرانی درج شده است که نیاز به امعان نظر دارند. عثمانیان از آغاز حمله به ایران، در شهرهای: خوی، زنوز، مرند، شبستر، طسوج، تبریز و ایروان، پس از تسخیر شهرها و قتل رزمندگان، عیال و اطفال را اسیر و اموال را غارت می‌کردند که همگی در تاریخ چلبی ثبت شده است.

در اوایل سال ۱۱۳۸ هـ. ق، باب عالی فرمان صادر می‌کند مبنی بر اینکه: از این پس، در شهرهای تسخیری فقط مردان مخالف و مبارز را قتل و قمع نموده از «سببی استرقاق

اطفال و نسوان اهالی ایران» خودداری نمایند.

این فرمان هیچگاه در آذربایجان و سایر استانها اجرا و عمل نشد. همانطوری که در گزارش جنگها آمده است، نیروهای عثمانی و تاتاران بی‌رحم در تمام پیکارها، مردم بی‌گناه را غارت نموده، عیال و اطفال را به اسارت می‌بردند.

صدور فرمان دوم در سال ۱۱۴۱ هـ نشان می‌دهد که اسرای ایرانی (بزرگسالان) در شهرها و بنادر عثمانی خرید و فروش می‌شدند و نامبردگان نگون‌بخت در فرصت‌های مناسب و مقتضی، به منظور انتقام‌جویی و تسکین آلام درونی‌شان، در استانبول به خریداران اسرا، صدمات و خسارات جانی و مالی وارد می‌کردند. برای پیشگیری از اینگونه صدمات، دستور صادر می‌شود که اسیران بزرگسال ایرانی را از راه خشکی و دریا اجازه ورود به استانبول ندهند و از فروش آنان در استانبول جلوگیری نمایند. فتوکی هر دو فرمان را برای استحضار خوانندگان ارائه می‌نماید. شاید برای کسانی که نسنجیده‌گول تبلیغات را می‌خورند وسیله آگاهی و انتباه و تاریخ‌شناسی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. میرزامهدی استرآبادی در تاریخ نادر، اسم این شخص را زینل‌فرزند ابراهیم طسوجی نوشته است.
۲. جان پل، همان‌طوری که قصبه «أَهْر» را «أَغْر» نوشته، نام این رودخانه را هم «بلغار» ثبت نموده و آخرین منزل دشت مغان معرفی کرده است.